

نقد و بررسی رابطه معماری و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی

عبدالله شهریار^۱؛ رامین صادقی نژاد^۲ (نویسنده مسئول)؛ مریم محمدزاده^۳

چکیده

رفاه و تأمین اجتماعی به عنوان یکی از مشخصه‌های جوامع متمدن و پیشرفته، مؤلفه‌ای است که امروزه در سیاست‌های کلان کشورهای جهان، جایگاه ارزنده‌ای دارد. روی‌کردی که در نظام‌های گذشته کم‌تر بروز و خودنمایی داشته است. به گواه مورخان و محققان و با توجه به متن شاهنامه به عنوان یکی از اصیل‌ترین متونی که ما را از اوضاع ایران قبل از اسلام آگاه می‌کند، پرداختن به مقوله رفاه و تأمین اجتماعی در صدر سیاست‌های کلان پادشاهان ایرانی قبل از اسلام از دوره کیانیان تا ساسانیان بوده است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای تأمین رفاه اجتماعی، بهبود شرایط صنعتی کشور است که به آبادانی و توسعه کشور و بهبود معیشت مردم می‌انجامد. امری که علی‌رغم پر هزینه بودن به دلیل توجه پادشاهان به آسایش و رفاه مردم و تعمیم برخورداری و تأمین اجتماعی، بدان اهتمام شده است. از این رو این پژوهش با تکیه بر شاهنامه فردوسی به عنوان متنی تاریخی - ادبی به بررسی مصادیق صنعت و کاربرد انواع و گونه‌های آن در این اثر به منظور دستیابی به رفاه و تأمین اجتماعی پرداخته است. نتیجه نشان می‌دهد که پرداختن به امر صنعت که از سنگین‌ترین و پرهزینه‌ترین برنامه‌های کشوری است، همواره در شاهنامه فردوسی از طرف پادشاهان برای ارائه خدمات اجتماعی به عنوان ارکان رفاه و تأمین اجتماعی مورد توجه واقع شده است. روش به کار رفته در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر پژوهش میان رشته‌ای است.

کلیدواژه‌ها: ایران قبل از اسلام، خدمات اجتماعی، رفاه و تأمین اجتماعی، شاهنامه

فردوسی، معماری.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

shahriari2158@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. rsns1970@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. ay-maryam@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱. اهمیت و بیان مسأله

واژه رفاه (welfare)، در زبان لاتین به معنی «کار»، است. این اصطلاح برگرفته از کلمه قدیمی farewell است که به معنی خوب بودن و خوب شدن است و در معنی وسیع تر، حالتی از مناسب بودن است. امروزه، این مفهوم اولیه خود را از دست داده و اغلب به برنامه‌های اجتماعی دولت اطلاق می‌شود. (میجلی، ۱۳۷۸: ۴-۵). از نظر اصطلاحی، «رفاه اجتماعی»، عبارت است از: «مجموعه سازمان یافته‌ای از قوانین، مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌هایی که در قالب مؤسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می‌شوند تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد» (زاهدی اصل، ۱۳۸۱: ۱۶).

به نظر فیتز پتریک (Tony Fitzpatrick) «رفاه را باید تا حدودی مقوله‌ای فردی دانست؛ زیرا حتی اگر مقوله‌ای مربوط به جامعه باشد، به‌زیستی جامعه را نمی‌توان از رفاه افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند؛ جدا کرد. بنابراین، هرچند وجه عمومی و اشتراکی ممکن است از مختصات رفاه شمرده شود، آن را نمی‌توان بدون توجه کامل به به‌زیستی افراد که عناصر سازهای جمع و جامعه‌اند، ملاک نظر قرار داد» (پتریک، ۱۳۸۳: ۳۰). اصطلاح رفاه اجتماعی که گستره وسیعی از مفاهیم و مقولات را در خود جای داده، نظرگاه‌ها و نگرش‌های متعددی را در بین اندیشمندان و نظریه‌پردازان و حتی عوام مردم و اقشار مختلف پدید آورده است؛ تأکیدی است بر جنبه‌های مختلف رفتاری، شناختی و عاطفی افراد نسبت به رفاه اجتماعی از نظر عمومی، هر پدیده‌ای که انسان‌ها با آن سر و کار فکری و رفتاری دارند؛ می‌تواند در آن‌ها نگرش پدید آورد (گل پرور و عریضی، ۱۳۸۳: ۲۸۴).

متناسب با این موضوع، شاهنامه فردوسی میراث سترگ فرهنگ و تاریخ ایران قبل از اسلام است. گرچه در موارد متعددی با چاشنی تخیل، رویدادها را به گونه‌ای خیال‌آمیز و خارق‌العاده با تکیه بر مقوله شعریت و شاعرانگی، ارائه داده است؛ اما در مجموع نشانه‌های تاریخی و شواهد و مستندات دقیقی از ایران قبل از اسلام با استناد به منابعی که در دسترس او بوده، ارائه داده است. این معلومات در هنگام پردازش حوادث و شرح رویدادهای

نقد و بررسی رابطه معماری و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی

مربوط پادشاهان ساسانی رنگ و بوی واقعیت بیش‌تری به خود می‌گیرد؛ زیرا در این برهه با توجه به وجود مستندات و منابع تاریخی دقیق و موثق و نزدیکی آن به دوران شاعر، از نقش‌آفرینی عنصر خیال کاسته می‌شود و شاهنامه از عصر اسطوره‌ای و پهلوانی به عصر تاریخی قدم می‌نهد. با این وجود، نقش اشارات تاریخی مؤثر و مفید را در هیچ جای شاهنامه چه در بخش پهلوانی و چه در بخش تاریخی، نمی‌توان نادیده گرفت. به‌ویژه معلوماتی که دربارهٔ شیوه‌های فرمان‌رانی و تأمین رفاه و خدمات و آبادانی اجتماعی است و به عنوان شواهد محکم و روشنگر به نقش پادشاهان در ارتباط با مردم اشاره دارد.

رعیت‌پروری و توجه به مردم و رفع نیازهای اساسی آن‌ها، یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که می‌توان با تکیه بر آن به سنجش نظام‌های سیاسی گذشته و کنونی پرداخت. رفاه و تأمین اجتماعی به عنوان الگوی اصلی و جامعی که در بردارندهٔ قوانین و مقررات انسانی و مردم‌سالاری است، می‌تواند به عنوان معیار دقیق نحوهٔ تعامل حاکم با رعیت عمل کند؛ اما برای آگاهی از چگونگی این تعامل قبل از شناخت قوانین موجود در رفاه و تأمین اجتماعی، نیازمند آثار و منابعی می‌باشیم که به عنوان متنی مبنا و اصیل ما را از چگونگی رویدادهای گذشته آگاه کند. در این میان ادبیات نیز به عنوان یک منبع مهم تاریخی برای شناخت ادوار گذشته، نقش ایفا می‌کند.

شاهنامهٔ فردوسی به عنوان اثری ادبی - تاریخی، یاریگر محقق در کشف و بررسی اوضاع تاریخی قبل از اسلام به‌ویژه کشف و شناخت بررسی مصادیق رفاه و تأمین اجتماعی است. با توجه به این‌که دوره‌های تاریخی قبل از اسلام، دوره‌ای تاریک و چالش‌برانگیز است و معمولاً دربارهٔ جلوه‌های فرهنگ و مظاهر اجتماعی و معیشتی دیدگاه‌ها و نظرات مختلف و متناقضی وجود دارد، شاهنامه فردوسی می‌تواند حرف پایانی و فصل‌الخطاب و به عنوان اثری اصیل و مبنا، بیانگر اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی ایرن قبل از اسلام باشد. اما آنچه در این میان بیش از همه مورد توجه قرار گرفته است، صنعت و نقش آن در راستای تأمین رفاه اجتماعی است؛ زیرا صنعت با وجود این‌که، جزو پرهزینه‌ترین خدمات اجتماعی برای حکمرانان برای تأمین رفاه مردم است، نشانگر اهمیت این مقوله به تمامی سطوح و دیگر بخش‌هاست. از این رو، این

پژوهش با محوریت بررسی رابطه میان صنعت و اهمیت آن در تأمین و رفاه اجتماعی در صدد پاسخگویی به سوال ذیل است:

در شاهنامه فردوسی چه مصادیقی از صنعت جهت ایجاد رفاه و تأمین اجتماعی مردم به کار رفته است؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره مفهوم صنعت و همچنین رفاه و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی، علی‌رغم اهمیتی که دارد، پژوهش‌های بسیار معدودی به عمل آمده است. از جمله مواردی که نگارندان بدان دست یافته‌اند، می‌توان به مقالات ذیل اشاره کرد:

مقاله (۱۳۸۷)، بررسی تحولات اقتصادی و میزان رشد صنایع در شاهنامه فردوسی، از بهناز پیامی، منتشر شده در مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی. این نوشتار با توجه به شرایط زیست - محیطی و اقلیمی موجود در شاهنامه و نیز نبردهای قومی قبیله‌ای، به بررسی صنایعی مثل کشاورزی، دام‌پروری، نساجی، آهنگری و کشتی‌سازی و میزان رشد آن‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت‌ها در این زمینه‌ها پرداخته شده است.

مقاله (۱۳۹۳)، « منشور سلطنت و خطبه پادشاهان ایران باستان»، از محمدزاده و دیگران نویسنده در این مقاله با تکیه بر شاهنامه فردوسی و مطابقت دادن آن با تاریخ طبری و غررالسیر، به بررسی محتوا و محورهای اصلی این خطبه‌ها پرداخته‌اند و اشاراتی نیز به فعالیت‌های بزرگ و صنعتی در تدوین منشور حکومتی از نگاه شاهان، کرده‌اند.

مقاله (۱۳۹۹)، بررسی مصادیق رفاه و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی، از نگارندگان این مقاله، منتشر شده در مجله شعر پژوهی دانشگاه شیراز. نویسندگان در این مقاله به طور کلی به بررسی مصادیق رفاه و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند. مطابق با نتیجه پژوهش برای هر چهار مؤلفه رفاه و تأمین اجتماعی، یعنی: بیمه‌های اجتماعی، خدمات اجتماعی، رفاه اجتماعی و مساعدت‌های اجتماعی، مصادیق کاربردی و نمونه‌های بارز و روشنگری در شاهنامه فردوسی وجود دارد که نشان دهنده اهتمام فرمان‌روایان برای ارتقای مسأله رفاه و تأمین اجتماعی در میان مردم در آن دوران بوده است.

نقد و بررسی رابطه معماری و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی

ولی از آنجایی که این نوشته صرفاً به ارتباط میان صنعت و رفاه و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی می‌پردازد و تلاش بر آن است تا کارکرد فعالیت‌های صنعتی شاهنامه برای تأمین اجتماعی مورد بررسی قرارگیرد، پژوهشی نو و جدید است که تاکنون مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

۳-۱. روش کار

از آنجا که نوع پژوهش بنیادی است؛ اسناد، متون تاریخی، باستان‌شناسی و کتب ادبی دوره همسو با موضوع مورد مطالعه، با محوریت شاهنامه فردوسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بسیاری از اطلاعات مربوط به مقاله، از طریق مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری و پس از بررسی آثار مرتبط، مستقیم و غیر مستقیم، در راستای موضوع پژوهش، فیش‌برداری و دسته‌بندی شده است. در نهایت داده‌ها بر اساس پرسش‌های اصلی مقاله، تحلیل و نتایج بررسی راهکارهایی کارآمد برای جامعه امروز ایران، ارائه و پیشنهاد شده است.

۴-۱. مبانی نظری تحقیق

رفاه اجتماعی از گذشته تا به امروز مؤلفه‌ای جدانشدنی از انسان‌ها بوده است؛ هر چند نمود آن در زندگی - از گذشته تا به اکنون - تغییرات زیادی کرده است؛ اما نیاز به آن همواره وجود داشته است. برای بررسی گذشته رفاه اجتماعی در ایران، ما مجبور به بررسی آثار به جا مانده از آن می‌باشیم؛ چرا که «تلاش امروز ملت‌های بزرگ و متمدن، در گرو بازشناسی، بازسازی و بازخوانی آثار فرهنگی مکتوب و غیرمکتوب تاریخی است» (خاتمی، ۱۳۸۷: ۳۰۸)، تا از خلال آن به افکار و اندیشه آنان پی ببریم.

گذشته ایران پر از آثار و افتخاراتی است که همواره دلیلی برای پیشی داشتن تمدن ایران بر سایر کشورها بوده؛ شکل گرفته است. نیاز به امنیت، تحصیلات، تشکیل خانواده، رونق بخشیدن به کشاورزی و دامداری و... به نیازهای ابتدایی انسان‌ها افزوده شد و آدمی را به تلاش برای تأمین آن‌ها ترغیب کرد. جامعه‌های نخستین هم به دلیل کوچک بودن و هم به دلیل کم بودن جمعیت و کمی نیازها با جوامع بعدی تفاوت‌های اساسی داشتند.

پیشرفت در علوم و صنعت باعث ایجاد نیازهای بیشتر و در مقابل ایجاد مؤسسه‌هایی جهت رفع این نیازها شد که در قالب مؤسسه‌های تأمین رفاه اجتماعی قد علم کردند. بیش‌تر مردم اعتقاد دارند که رفاه تنها در قالب اقتصاد معنا پیدا می‌کند در حالی که امروزه رفاه از گستره اقتصاد، خارج و در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی دیده می‌شود. یعنی فرد در حالتی از رضایت نسبت به سطح زندگی خود دارد. «جامعه بدون افراد وجود ندارد. در عین حال افراد نیز بدون جامعه نمی‌توانند زندگی کنند. فرد مجبور است در امور جامعه مشارکت کند» (فرسار، ۱۳۷۷: ۱۱)، در این صورت «رفاه» بعد اجتماعی پیدا می‌کند و در سطح اجتماع بررسی می‌شود.

در تعریف رفاه اجتماعی آمده است: «رفاه اجتماعی به معنای به‌زیستی است که برخورداری از زندگی آبرومند را حق همه انسان‌ها می‌داند. در این میان، تأمین زندگی و رفع فقر افراد از سایر جنبه‌های رفاه اجتماعی، پُر رنگ‌تر است» (غفاری و کرمی، ۱۳۹۳). در رابطه با مفهوم رفاه می‌توان عنوان کرد که رفاه، شاید هم شامل مؤلفه‌های عینی به‌زیستی نظیر رفاه مادی و بهداشتی باشد و هم مواردی نظیر فرصت‌ها و استقلال را در برگیرد» (عرشی و همکاران، ۱۳۹۴). در مجموع، رفاه اجتماعی را باید مجموعه‌ای از اقداماتی دانست که در سطح اجرایی و ارائه خدمات در بخش‌های دولتی و خصوصی و خانواده برای کنترل، رفع یا پیش‌گیری از مشکلات اجتماعی که کیفیت زندگی را تهدید می‌کنند، کاربرد دارد. از این منظر تعریف رفاه اجتماعی از وجهه اقتصادی بیرون آمده در سطح جامع‌تری بررسی می‌شود.

در گذشته، رفاه اجتماعی بیش‌تر در قالب رفاه در سطح اقتصادی بررسی می‌شد؛ اما امروزه علاوه بر اقتصاد شامل دیگر ابعاد زندگی اجتماعی نیز می‌شود. «در دهه ۱۹۶۰، جنبش‌های اجتماعی، رفاه اجتماعی را مفهومی چند بُعدی معرفی و آن را از انحصار اقتصاد خارج کرد. این رویکرد ابعدی دیگر نظیر سلامت، آموزش، مسکن، محیط و غیره را به مفهوم رفاه اجتماعی افزود؛ از این منظر، عوامل یاد شده برای درک و سنجش رفاه اجتماعی افراد در جامعه ضروری است» (محقق کمالی و همکاران، ۱۳۹۲).

نقد و بررسی رابطه معماری و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی

با این توصیف باید رفاه اجتماعی را دارای چند بعد دانست که هر کدام از آنها نیز زیر مجموعه‌های خاص خود را دارد؛ هر چند این بخش‌ها و ابعاد هرگز جدای از هم نیستند و در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند.

همه مؤلفه‌های مورد بررسی در علوم دارای ابعاد و گسترده‌اند؛ رفاه نیز در بررسی‌های جدید در ابعاد جداگانه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد؛ از جمله:

بُعد زیستی؛ شامل: سلامت جسمی و روانی (امید به زندگی، تغذیه و...)، سطح بهداشت و...؛ بُعد حقوقی؛ شامل: حمایت از آسیب پذیران، حمایت از کودکان و زنان، قوانین کیفری و...؛ بُعد اجتماعی؛ شامل: امنیت، آموزش و پرورش، فراغت، اشتغال، خانواده، جمعیت، گروه‌های در معرض خطر و...؛ بُعد اقتصادی؛ شامل: کاستن از فقر، توسعه اقتصادی، اشتغال، مسکن، حمایت از قشر آسیب پذیر و...؛ هر کدام از این ابعاد در جایگاه خود مهم و در ارتباط با دیگر بعدها معنا می‌گیرند. جدا کردن رفاه اجتماعی از ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی امکان‌پذیر نیست؛ برای همین در بررسی رفاه اجتماعی همه این ابعاد را بررسی و پس از آن رأی به میزان و درصد رفاه اجتماعی داده می‌شود.

۳. بحث و بررسی

در این بخش از مقاله مهم‌ترین مصادیق کاربرد صنعت در شاهنامه فردوسی و کارکرد رفاهی و نقش آن در تأمین اجتماعی و بهبود معشیت مردم، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. شهرسازی

شهرسازی یکی از اصلی‌ترین فعالیت دولت‌ها و حکومت‌ها برای بهبود وضعیت مردم است. زمانی که کشورها با افزایش جمعیت مواجه می‌شوند یا این‌که تنش‌ها میان برخی اقوام و گروه‌ها شکل می‌گیرد، شهرسازی راه‌کاری برای تقویت آرامش و مصالحه میان مردم است. این موضوع به عنوان مؤلفه مهم در سرتاسر شاهنامه توسط شاهان و حکمرانان به کار گرفته شده است. در ابتدای شکل‌گیری حکومت ساسانی، ساخت شهر به منزله ترمذ از حکومت مرکزی، اعلام استقلال و نشانه قدرتمندی محسوب می‌شد. چنان‌که اردوان پنجم در نامه‌ای به اردشیر بابکان متذکر می‌شود که «اگر ما تو را به حال

خود واگذاریم، شهری بزرگ خواهی ساخت.» (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۶). گویا ساخت شهر در این دوره و پیش از آن در محدوده اختیارات شخصی پادشاه قرار داشت و بدون فرمان حکومتی شهری ساخته نمی‌شد. در بین شهریاران سلسله ساسانی، یکی از نشانه‌های فرمان‌روایی بهتر شاهنشاه، توجه وی به ساختمان و آبادانی شهر و ساختن شهرهای تازه است. به همین دلیل هر یک از شاهنشاهان آن سلسله می‌کوشیدند شهرهایی را پی افکنند یا شهرهای کهن را نوسازی کنند. (بهرامی، ۱۳۵۶: ۲۱۵). در این راستا در شاهنامه آمده است:

به نزدیک دریا یکی شارستان پی افکند و شد شارستان کارستان
یکی موبدی گفت با اردشیر که ای شاه نیک اختر دلپذیر
سر شهریاری همی نو کُنی بر پارس باید که بی خو کُنی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۳/۸)

در واقع تلاش شاهان در شهرسازی جهت آبادانی و نوسازی شهرهای ویران بوده است و از این رو، همواره یک نوع ملزومات اجتماعی را در بر داشت که شاه برای ایجاد و بهبود آن تلاش می‌کرد. این فرایند غالباً برای آسایش و رفاه مردم و آبادانی بود، و پادشاهان، شهرسازی یا آبادانی شهرهای کهن را سر لوحه کار خود قرار می‌دادند. شهرسازی در شاهنامه فردوسی، به‌ویژه دوره‌های آغازین با بنای شارستان پیوند دارد. این قسمت سکونت‌گاه دیوانیان، اشراف و سپاهیان و دارای بارو و دیگر استحکامات لازم بود. در پی تکوین سازمان سیاسی و دستگاه متمرکز حکومتی و زیاد شدن عده کارکنان اداری (دبیران)، بخش شارستان هر شهر توسعه یافت و به بخش مهمی تبدیل گشت. برخی از شاهان ساسانی، برای استفاده از نیروی اسرای جنگی، شهرهایی می‌ساختند و آنان را در شارستان جا می‌دادند و کارگاه‌هایی برای استفاده از نیروی کار آن‌ها بنا می‌شده است. علاوه بر اسرای جنگی، از نیروی کار صنعتگران و کارگران شهرهای دیگر کشور نیز استفاده می‌کردند و آن‌ها را در شهر جدید، جای می‌دادند. (تقوی نژاد دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۶۲). بر اساس گزارش فردوسی، در پاره‌ای از این شارستان‌ها، بیمارستان و خدمات درمانی ارائه می‌شد و مردم در این شهرهای نوساخته

نقد و بررسی رابطه معماری و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی

می‌توانستند نیازهای ضروری خود را برآورده سازند. چنان‌که در بخش «رزم کاووس با شاه هاموران»، گودرز در گوازه‌ای به کاووس می‌گوید:

رسیدند پس پهلوانان بدوی نکوهشگر و تیز و پرخاشجوی
به دشمن دهی هر زمان جای خویش نگوئی به کس بیهده رای خویش
سه بارت چنین رنج و سختی فُتاد ترا جای زیباتر از این مباد
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴/۱۲۲)

ساختن شهرها یکی از نشانه‌های ثروت و اقتدار حکومت‌ها و از عوامل ایجاد اشتغال و بالارفتن سطح معیشت و رفاه همگانی مردم و از مصادیق رفاه اجتماعی است. تقریباً در تمام دوره‌های پادشاهی پیشدادی و تاریخی شاهنامه، پادشاهان به آبادانی ویرانه‌ها اهتمام ورزیده‌اند؛ اما در این میان، بعضی پادشاهان با ساختن شهرهای باشکوه و با امکانات زیاد، نام خود را در زمره پادشاهان شهرساز، جاودان کرده‌اند. سیاوش بعد از آزاری که از سودابه و بی‌مهری که از کاووس می‌بیند؛ به‌ناچار به تورانیان و افراسیاب پناه می‌برد. در آن‌جا با زحمت و تلاش فراوان شهری به اسم «گنگ دژ»، بنا می‌کند که دارای امکانات رفاهی و معیشتی با خصوصیات ذیل است: شهر دارای حصار به اندازه صد فرسنگ در صد فرسنگ است و حصار شهر فقط یک در دارد. دیوار شهر از هر دو طرف سنگ‌کاری شده است. عرض دیوار به اندازه‌ای است که پنج مرد، بدون آن که مورد تهدید واقع شوند بر بالای آن می‌توانند کار کنند. از تنها در موجود که وارد شوی، شهری است بسیار فراخ و آبادان و دارای باغ و گلشن و کاخ و ایوان و گرمابه و ... آب و هوای شهر به اندازه‌ای پاک و لطیف و معتدل است که به قول فردوسی «نه سرماش سرد و نه گرماش گرم»، است. کسی در این شهر بیمار نمی‌شود. شهر دارای آب زلال و خوشگوار است. پسر کاووس هم بعد از دیدار از این شهر، دیواری بر دیوار شهر افزوده است که از جنس سنگ و گچ و رُخام است و منجنيق بر آن کارگر نیست:

کزین بگذری بینی آباد شهر کزان شهرها برتوان داشت بهر
همه شهر گرمابه و رود و جوی به هر برزنی آتش و رنگ و بوی
نه گرماش گرم و نه سرماش سرد همه جای شادی و آرام و خورد
نبینی بدان شهر بیمار کس یکی بوستان بهشتست و بس

همه آب‌ها روشن و خوشگوار همیشه بر و بوم او چون بهار
نیاید بر او منجینق و نه تیر باید تو را دیدن آن ناگزیر
(همان: ۱۰۷/۳-۱۰۴)

در توصیف ویژگی‌هایی این شهر، مؤلفه‌های رفاه و تأمین اجتماعی به خوبی دیده می‌شود. شهری مشتمل بر گرمابه و از جهت امنیت جان شهروندان دارای استحکام مطلوب است. سیاوش چنین شهری را با نعمت‌های خدادادی مناسب برای آسایش و رفاه مردم می‌بیند و خود نیز با استحکام دیوارها و ساخت حصارها قدرت دفاعی شهر را دو چندان می‌کند که این امر کاملاً نشان از توجه شاهان و شاهزادگان به مقوله رفاه اجتماعی مردم دارد. سیاوش بعد از ساختن گنگ دژ، این بار شهر دیگری به نام «سیاوش گرد» بنا می‌کند. آن گونه که فردوسی بیان می‌کند، سیاوش، علاوه بر طراحی، در ساخت شهر نیز خود مشارکت دارد. سیاوشگرد، شامل بخش‌های مختلفی چون: ایوان و میدان و کاخی بلند و پالیز و گلشنی ارجمند است. سیاوش شهری چون بهشت می‌سازد؛ شهری که دشت‌های آن پر از گل‌های سنبل و لاله است. ایوان‌های کاخ سیاوشگرد، منقش به نگاره شاهان و بزم و صحنه‌های کارزار است. سیاوش، نگاره کاوس‌شاه را با تاج و یاره و گرز و گاه می‌نگارد. در کنار تخت شاهی، رستم پیلتن و زال و گودرز و دیگر نام‌آوران انجمن کاووس را نقش می‌بندد.

از نکات جالب توجه در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف، ساختن شهرهایی ویژه برای معلولان و اسیران جنگی است. شاپور دستور می‌دهد برای کسانی که دستشان در جنگ قطع شده و به عبارتی جانباز جنگی شده‌اند؛ شهری بسازند. در ضمن شاپور ترتیبی می‌دهد تا برای این جانبازان جنگی در سر سال نو، خلعت و لباس نو هدیه دهند. همچنین به دستور شاپور شهری دیگر برای اسیران جنگی می‌سازند که شهر دارای امکانات رفاهی چون کاخ و بیمارستان است تا اسیران بتوانند در آن شهر به استراحت بپردازند:

وز آن پس بر کشور خوزیان فرستاد بسیار سود و زیان
ز بهر اسیران یکی شهر کرد جهان را از آن بوم پر بهر کرد
کجا خرّم آباد بُد نام شهر وزان بوم خرّم کرا بود بهر
کسی را که از پیش ببرید دست بدین مرز بودیش جای نشست

بر و بوم او یکسر او را بُدی
یکی شارستان کرد دیگر به شام
به اهواز کرد آن سیم شارستان
کنام اسیرانش کردند نام
سر سال نو خلعتی بستدی
که پیروز شاپور کردش به نام
بدو اندرون کاخ و بیمارستان
اسیر اندر او یافتی خواب و کام
(همان: ۷/ ۲۵۰)

در این نمونه کارکرد رفاهی و توجه به مقوله تأمین اجتماعی شهروندان خصوصاً کسانی چون اسیران و جانبازان که آسیب دیده‌اند به خوبی مشاهده می‌شود. چنین قضیه‌ای کاملاً با قوانین و هنجارهای اجتماعی دوره معاصر هم‌خوانی دارد و جای بس شگفتی است که شاهان ساسانی در دوره‌های پیشین به این مقوله توجه کرده‌اند. قباد نیز از پادشاهان شهرساز است. ساخت شهر «مداین» و ایجاد بیمارستان در شهری به نام «اران» که میان اهواز و پارس-که به زبان تازی «حلوان»، نامیده می‌شود- هدایت آب به شهرها و زمین‌های کشاورزی از کارهای انجام گرفته در زمان پادشاهی قباد است:

مداین پی افکند جای کیان
پراکند بسیار سود و زیان
از اهواز تا پارس یک شارستان
بکرد و برآورد بیمارستان
اران خواند آن شارستان را قباد
که تازی کنون نام حلوان نهاد
گشادند هر جای رودی ز آب
زمین شد پُر از جای آرام و خواب
(همان: ۸/ ۴۱)

کسری نوشین روان بعد از غلبه بر قیصر روم در آن‌جا شهری چون «انطاکیه»، که آب‌های فراوان در آن شهر جاریست؛ ایجاد می‌کند و نام آن شهر را «زیب خسرو» می‌گذارد. این شهر، دارای کوی و برزن و بازارهای بسیار می‌باشد که اسیران جنگی و کسانی که دست و پایشان در اثر جنگ آسیب دیده‌اند؛ می‌توانند با آسودگی در آن‌جا به استراحت و زندگی بپردازند:

یکی شهر فرمود نوشین روان
به کردار انطاکیه چون چراغ
بزرگان روشن دل و شادکام
شد آن زیب خسرو چو خرم بهار
بدو اندرون آب‌های روان
پُر از گلشن و کاخ و میدان و باغ
ورا زیب خسرو نهادند نام
بهشتی پُر از رنگ و بوی و نگار

اسیران کزان شهرها بسته بود
بفرمود تا بند برداشتند
چنین گفت کاین نو برآورده جای
بکردیم تا هرکسی را به کام
بیخشید بر هر کسی خواسته
ز بس برزن و کوی و بازارگاه
به بند گران دست و پا خسته بود
بدان شهرها خوار بگذاشتند
همش گلشن و بوستان و سرای
یکی جای باشد سزاوار نام
زمین چون بهشتی شد آراسته
تو گفتی نماندست بر خاک راه
(همان: ۸ / ۹۱)

کسری نوشین روان بعد از سرکوب قیصر روم و برگرداندن آرامش به جهان، دستور می‌دهد شهری به آیین روم به اسم «سورستان»، بسازند. برای ساختن این شهر، استادانی را از روم و هند و ایران و سیستان گرد می‌آورند و با ثروتی که از روم به دست آمده و به کمک اسیران رومی، این شهر را بنا می‌کنند. بعد از احداث شهر، به ساختن روستا و ایجاد کشتزار می‌پردازند. ایجاد این شهر هم اشتغال‌زایی برای کارگران و کشاورزان و... در بر دارد و هم جایی است برای شادی و خوش‌گذرانی و سور دادن. در واقع آنچه در این موارد و نمونه‌های گفته شده و بیان نشده دیده می‌شود، عدم اکتفای شاهان به ساخت شهر صرفاً برای قدرت‌نمایی یا دلایل سیاسی دیگر است؛ بلکه توجه به بهبود شرایط مردم به ویژه اقشار آسیب دیده در این پروژه‌های بزرگ، مورد نظر بوده است.

۲-۳. پل سازی

از دیگر پروژه‌های سنگین صنعتی که توسط شاهان ایرانی قبل از اسلام برای تأمین و بهبود شرایط اجتماعی مردم، مورد توجه قرار گرفته است، پل‌سازی یا تعمیر پل‌ها بوده که معمولاً برای تسهیل در رفت آمد مردم انجام می‌گرفت. فردوسی این گونه تلاش‌های خدایپسندانه را در شاهنامه خود به عنوان گواه تاریخی خدمات اجتماعی شاهان ایران ثبت کرده است. ساخت پل‌ها و همچنین تعمیر پل‌های خراب و احداث پل‌های جدید برای تسهیل رفت و آمد و تأمین و رفاه همگانی مردم می‌باشد و نمی‌توان تنها هدف جنگی و سیاسی را در چنین فرایندهایی در نظر داشت. شاپور در شوشتر، به «برانوش» نام مهندسی که همواره در کنار اوست و از وی حرف شنوی دارد؛ دستور می‌دهد، پلی

نقد و بررسی رابطه معماری و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی

بسازد تا سختی گذر از این پل را بر مردمان آسان گرداند. شاپور از برانوش می‌خواهد به محض رسیدن به شوشتر، چنان پل مهندسی بسازد که بالای آن هزارگام باشد. برای ساختن این پل، برانوش می‌تواند هر آنچه که از گنج شاهی لازم باشد؛ مطالبه کند و چندین نفر از دانشمندان روم را هم به یاری بخواند. شاپور به شرط استحکام و بر جای ماندن پل و آسایش مردمان در گذر از این سازه به برانوش اجازه می‌دهد که بعد از اتمام کار پل با خیال آسوده به شهر و دیار خویش باز گردد:

برانوش را گفت گر هندسی پلى ساز آن جا چنان چون رسی
که ما باز گردیم و آن پل به جای بماند به دانایی رهنمای
به رَش کرده بالای این پل هزار بخواهی ز گنج آنچه آید به کار
تو از دانشی فیلسوفان روم فراز آر چندی بران مرز و بوم
چو این پل برآید سوی خان خویش برو تازیان باش مهمان خویش
ابا شادمانی و با ایمنی ز بد دور وز دست اهریمنی
(همان: ۱۹۹/۷)

در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف، زمانی که وی پنج سال بیشتر ندارد، شبی در طیسفون، صدای فریاد مردم را می‌شنود و وقتی از موبد علت این شلوغی را می‌پرسد؛ موبد در پاسخ می‌گوید که مردم به خاطر ازدحام و تنگی پل دجله و از ترس خوردن به هم، این‌گونه هراسان و نالان می‌باشند:

کنون مرد بازاری و چاره جوی ز کلبه سوی خانه بنهاد روی
چو بر دجله بر یکدگر بگذرند چنین تنگ پل را به پی بسپزند
بترسد چنین هر کس از بیم کوس چنین بر خروشد چون زخم کوس
(همان: ۲۲۰-۲۱۹/۷)

در چنین موقعیتی، شاپور، شاه رعیت‌پرور ایرانی دستور به تعمیر و بازسازی پل‌ها می‌دهد و برای سهولت در رفت و آمد، پهنای پل را دو برابر می‌کند. در چنین مواردی کاملاً ملاک در ساخت پروژه‌ها و بازسازی آن، توجه به شرایط مردم است و کاملاً از انگیزه‌های انسان‌دوستانه و مردم‌سالاری شاهان خبر می‌دهد. یکی دیگر از پل‌هایی که در شاهنامه فردوسی از آن نام برده شده، پل نهروان است. در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران

در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، آمده است: «علاوه بر سدّهایی که بر آب راه نهروان ساخته بودند، پل‌های مهمی نیز بر روی آن احداث شده بود که برخی شاهراه‌های مهم از آن پل‌ها می‌گذشته است. مهم‌ترین این پل‌ها، پلی در نزدیکی تیسفون بوده است. این پل بر سر شاهراه خراسان که بعدها به راه ابریشم معروف شد، قرار داشته است. این پل تا آنجا اهمیت داشته است که شهر نهروان، نام خود را از آن گرفته است. شهر نهروان در عربی به نام «مدینه جسر النهروان» یعنی شهر پل نهروان، خوانده شده است.» (محمدی ملایری، ۱۳۷۵: ۲/۲۵۵). در شاهنامه، در بخش پادشاهی خسرو پرویز در مورد هزیمت خسرو از بهرام و اهمیت سوق الجیشی و نظامی این پل آمده است:

همی‌راند ناکار دیده جوان بر این گونه بر تا پل نهروان
 پس اندر همی‌تاخت بهرام تیز سری پر ز سینه دلی پُر ستیز
 چو خسرو چنان دید بر پل بماند جهان‌دیده گستم را پیش خواند!
 هم اندر زمان اسپ او را بخت پیاده یلان سینه را پُل بجست
 سپه بازگشت از پل نهروان هر آن کس که بودند پیر و جوان
 چو بهرام برگشت خسرو چو گرد پل نهروان سر به سر باز کرد
 (همان: ۲۲۳/۸)

پل نهروان از با اهمیت‌ترین پل‌هایی بود که مردم را از تجاوز اعراب حفظ می‌نمود. کسری هرچند این پل را بر پایه یک هدف نظامی ساخت؛ اما نقش آن را در دفاع از شهر و ایجاد امنیت مردم و حفظ جان و مال آن‌ها نمی‌توان نادیده گرفت. بنابراین آنچه در شاهنامه فردوسی بیش از نقش دفاعی، مورد تأکید است؛ کارکرد رفاهی این گونه پروژه‌ها به ویژه پل‌هاست. پادشاهان به نقشی که این پل‌ها در آبادانی، امنیت و رفاه مردم داشته غافل نبوده و به کارکرد مهم و استراتژیک آن‌ها توجه کرده‌اند.

۳-۳. آب‌رسانی

ایران منطقه‌ای با قابلیت کشاورزی از گذشته تاکنون بوده و آب‌رسانی به عنوان یکی از مهم‌ترین پروژه‌های عمرانی و صنعتی از دیر باز مورد توجه حاکمان برای سهولت در امر کشاورزی و همچنین تأمین آب آشامیدنی در مناطقی از ایران که از خشکی و کم‌آبی

نقد و بررسی رابطه معماری و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی

رنج می‌برند و کار کشاورزی و معیشت مردم را مختل می‌کرد، از ضرورت‌های ملی و منطقه‌ای بوده است. علاوه بر آن در ایران باستان آب پیام‌آور روشنایی و پاکی به شمار می‌رفت و از ارزش زیادی برخوردار بود. شاید به علت این که ایران کشوری کم‌آب بوده، این مایع حیاتی بین ایشان، قدر و منزلتی والا داشته است. آب در نزد ایرانیان نه تنها برای رفع نیاز مورد استفاده قرار می‌گرفته، بلکه از لحاظ معنوی و روحی نیز اهمیت بسیاری داشته است. از این روی، مدیریت و گردآوری و تقسیم آب مورد نیاز، همواره یکی از امور با اهمیت تلقی می‌شده است. آب‌یابی، آب‌گیرسازی، آب‌یاری و آب‌رسانی در این مناطق از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که پادشاهان ساسانی با کمک مشاوران کارآزموده به تدوین نظام آب‌یاری پرداخته و بر اجرای دقیق آن نظارت می‌کرده‌اند. برخی محققان بر این باورند که نه تنها نظام آب‌یاری از نظام‌های دیوانی و مالی ساسانیان، اهمیت کمتری نداشت که از نظر فنی و مهندسی و وسایل اجرا از آن دو نظام مهم‌تر و یکی از نمونه‌های پیشرفت علم و صنعت در آن دوران بوده است. (لسترنج، ۱۳۹۳: ۲۸).

در زمان ساسانیان و در دوره حکومت شاپور اول، ارتش شکست خورده والرین (Valerianus) رومی که بالغ بر هفتاد هزار نفر می‌شد به اسارت ایرانیان درآمد. والرین توسط شاپور به اسارت گرفته شد و تا پایان عمر زندانی شاپور باقی ماند. شاپور پیروزی خود را با کنده‌کاری یک نقش برجسته شکوهمند در نقش رستم و بیشاپور جشن گرفت و همچنین در نزدیکی تخت جمشید هم یک سنگ نبشته به یادبود آن واقعه به زبان‌های فارسی و یونانی حکاکی کرد. شاپور از این اسیران برای ساختن ساختمان‌هایی در ایران استفاده کرد. یکی از این ساختمان‌ها «سد شادروان شوشتر» بر روی رودخانه کارون به شمار می‌آید. در شاهنامه فردوسی اشاره به این موضوع شده که سازنده و مهندس سد شادروان شوشتر شخصی به نام «برانوش» بوده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۷/۷).

ساختمان سد شادروان در زمان شاپور ساسانی در ۲۸۰ میلادی پس از سه سال عملیات ساختمانی به اتمام رسید. در ساختمان این سد برای پیوند و پا برجایی سنگ‌های گرانیت به کار برده‌اند. یکی از بندهای دیگری که پس از سد شوشتر ساخته شد، سد اهواز بوده است که نشانه‌های آن در این شهر هنوز هم به چشم می‌خورد. درازای

این سد بیش از ۱۰۰۰ متر بوده و احتمالاً ۸ متر ضخامت (پهنا) داشته است. مقدسی جغرافیدان اسلامی سده سوم هجری درباره سد اهواز چنین می‌گوید: «میان این دو بخش اهواز پل «هندوان» که با آجر ساخته شده پیوند می‌دهد... روی این نهر [مسرقان] دولاب‌های بسیار است که فشار آب آن‌ها را می‌گرداند و «ناعور» خوانده می‌شوند. سپس آب در کاریزها که در بالا نهاده شده؛ می‌آید... بستر رودخانه نیز از پشت جزیره‌ای به اندازه یک صد درس به یک شادروان که (دیواره‌ای) از سنگ ساخته شده بر می‌خورد و بازگشته (و دریاچه می‌شود با فواره‌های شگفت‌انگیز) و به سد جویبار می‌افتد که به آبادی‌ها می‌رود و کشتزارها را سیراب می‌کند... اگر شادروان نبود اهواز، آباد نبود چه در آن هنگام از آب‌های بهره‌برداری نمی‌شد. شادروان دره‌ایی دارد که هنگام افزایش آب آن‌ها را باز می‌کنند... صدای آب سر ریز شده از شادروان در بیشتر سال آدمی را از خواب باز می‌دارد.» (موسوی شوشتری، ۱۳۶۳: ۶۳).

حفر تُرعه برای انتقال آب از دریاها به رودها و از رودها به زمین‌های کشاورزی را فراهم می‌آورد. با این کار رنج مردم برای آبیاری کم می‌شود و چراگاه‌ها وسعت می‌یابند و مردم با پراکندن دانه در زمین‌هایی که قبلاً امکان کشت آن را نداشتند، کشاورزی را توسعه می‌دهند و در نتیجه سطح رفاه و معیشت زندگی مردم نیز بالا می‌رود:

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| چو این کرده شد چاره آب ساخت | ز دریای‌ها رودها را بتاخت |
| به جوی و به رود آب‌ها راه کرد | به فرخندگی رنج کوتاه کرد |
| چراگاه مردم بدان برفزود | پراگند پس تخم و کشت و درود |
| برنجید پس هر کسی نان خویش | بورزید و بشناخت سامان خویش |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۰)

در این شعر فردوسی، کاملاً کارکردهای رفاهی آبرسانی به صراحت دیده می‌شوند. پیوند میان آبرسانی و ساخت سد با معیشت و نان مردم به طور علنی در ابیات فردوسی بیان شده است. موضوعی که توسط پادشاهان ایران ساسانی برای کم کردن رنج مردم (به فرخندگی رنج کوتاه کرد)، انجام گرفته و فردوسی با توجه به اهمیتی که شاهان ساسانی به این مقوله داشتند، چندین بار بدان تأکید کرده است.

در پادشاهی داراب که دوازده سال است، شاهد آبرسانی از دریا به سرزمین‌های خشک و بی‌آب می‌باشیم. داراب، دستور می‌دهد از شرق تا غرب (از هندوستان تا روم) افراد کارآزموده را بیاورند تا از آب دریا، رودی جدا کنند و در پشت بندی آب را گردآوری کنند و بعد از کشیدن حصار به دور این آب، شهری را بنا می‌کنند که امروز به «داراب» معروف است. نکته‌ای که در این آبرسانی بسیار حائز اهمیت است آن است که این آبرسانی در سطح بسیار گسترده و به عبارتی استانی صورت پذیرفته است و برای این امر افراد کاردان از اقصی نقاط جهان، فراخوانده شده‌اند و بعد از کارشناسی و بند آوردن آب در پشت سد، آبرسانی و توزیع آب از پشت سد نیز با علم و آگاهی صورت گرفته است:

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| چنان بُد که روزی ز بهر گله | بیامد که اسپان ببیند یله |
| ز پستی برآمد به کوهی رسید | یکی بی‌کران ژرف دریا بدید |
| بفرمود کز روم و ز هندوان | بیارند کار آزموده گوان |
| بجویند زآن آب دریا دری | رسانند رودی به هر کشوری |
| چو بگشاد داننده از آب بند | یکی شهر فرمود بس سودمند |
| چو دیوار شهر اندر آورد گرد | وُرا نام داراب کرد |

(همان: ۶/ ۳۷۴)

در این بند از شاهنامه فردوسی، توجه داراب به ظرفیت‌های جغرافیایی سرزمین ایران و تلاش برای ساخت سد جهت تأمین نیازهای مردم ایران زمین که از کم آبی در رنج و تعب بودند، ستودنی است. سد داراب که به اسم سازنده آن نیز نامیده شده، نشان از توجه حاکمان به بزرگ‌ترین و صنعتی‌ترین برنامه‌ها برای تأمین و رفاه اجتماعی و معیشتی است. فردوسی با نگاه تیزبین و واقع‌بینانه، چنین رویدادهای مهمی را به عنوان گواهی مهم مبنی بر تلاش شاهان برای آبادانی ایران، ثبت کرده است.

در تاریخ‌های عربی از آبراه بزرگی نام برده شده است که به فرمان شاپور دوم ساسانی و برای حفظ امنیت استان‌های غربی ساخته شده است. در شاهنامه فردوسی از این آبراه تحت عنوان برکهٔ اردشیر یاد شده است. این مناطق همیشه مورد تاخت و تاز قبایل بیابان‌گرد بوده است. این آب راه در حاشیهٔ صحرای عربستان تا دریا امتداد می‌یافته

و از دریا پُر می‌شده است (محمّدی ملایری، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۹۳). در گذشته‌های تاریخی آمده است که در کناره‌های این آبراه، به فاصله‌های معین پادگان‌ها و دیده‌بانی‌هایی ساخته بودند که در آن همیشه مرزبانانی به نگهبانی می‌پرداخته‌اند. نام برخی از آن مرزبانان در رویدادهای سده‌های نخست اسلامی، به‌ویژه در جنگ ذوقار در گزارش‌های تاریخی ذکر شده است. (همان: ۱۹۳).

دگر بوم میسان و رود فرات پُر از چشمه و چارپای و نبات
دگر شارسرستان برکۀ اردشیر پُر از باغ و پُر گلشن و آبگیر
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/ ۱۹۲)

۴ - ۳. ساخت گرمابه

گرمابه و ساخت حمام‌های عمومی یکی از مظاهر تمدن و شکوفایی جوامع در دوره‌های گذشته بوده است. گرچه چنین مقوله‌ای بعد از اسلام با اهمیتی که دین مبین اسلام به پاکیزگی و نزاکت داشته، توسعه زیادی پیدا کرد به نحوی که گرمابه‌ها زیادی در سرتاسر ممالک اسلامی ساخته شد که موجب حیرت غربی‌های در طی جنگ‌های صلیبی شد و آن‌ها را ترغیب به ساخت حمام‌های عمومی در اروپا واداشت؛ اما چنین دستارود مهم بشری در ایران قبل از اسلام نمود بسیاری داشته و با توجه به نیاز گرمابه‌ها به امکانات هزینه‌بر و بزرگ که از توان مردم عادی خارج بوده، شاهان ایرانی، ساخت این گرمابه‌ها را با تمام ظرفیت و توان خود در دستور کار قرار می‌دادند. به عنوان مثال، جمشید در راستای تأمین رفاه اجتماعی مردم، با دستیاری دیوان به ساختن دیوارهای مهندسی محکم با خشت قالب زده از سنگ و گچ و ساختن گرمابه می‌پردازد:

بفرمود پس دیو ناپاک را به آب اندر آمیختن خاک را
هر آنچه از گِل آمد چو بشناختند سبک خشت را کالبد ساختند
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد نخست از برش هندسی کار کرد
چو گرمابه و کاخ‌های بلند چو ایوان که باشد پناه از گزند
(همان: ۴۲)

ساخت گرمابه با دستیاری دیوان برای بهبود وضع بهداشت عمومی و ارتقای سلامت عمومی صورت می‌پذیرد. پیامد این سرمایه‌گذاری در حوزه زیستی، بالا رفتن سطح بهداشت جسمی و روحی و روانی و تأمین سلامت و تندرستی و افزایش طول عمر مردمان و کاهش مرگ و میر می‌باشد. سطح بالای زندگی، سبب می‌شود که مردم به مدت سیصد سال از رنج و مرگ بیاسایند و از این رو، روز بر تخت نشستن جمشید را روزی نو و «نو روز»، بنامند. علاوه بر بخش اسطوره‌ای در دیگر بخش‌های شاهنامه اشاره به گرمابه و کاربرد آن در سلسله‌های پادشاهی ایران اشاره رفته است که این نشان می‌دهد که گرمابه یک فرهنگ و مظهر تمدنی رایج در ایران باستان بوده است، به عنوان مثال در ابیات ذیل از بخش اشکانیان می‌خوانیم:

بدو گفت بابک به گرمابه شو همی باش تا خلعت آرند نو
یکی کاخ پر مایه او را بساخت از آن سرشبانان سرش برافراخت
(همان، ج ۵: ۱۲)

توجه به امر نظافت از مهم‌ترین اصول در نزد ایرانیان بوده است که شاهان نه تنها در کاخ‌های خود بلکه در شهرها شلوغ و پرجمعیت مبادرت به ساخت گرمابه‌ها می‌کردند.

۵ - ۳. راه سازی

یکی از موضوعاتی که در بحث رفاه اجتماعی، قابل بررسی است، ساخت و تأمین امنیت و وضعیّت راه‌های مواصلاتی کشور است. همیشه راه‌های اصلی آبادتر و بهتر از راه‌های پَرت و میان‌بُر می‌باشند که از مناطق صعب‌العبور کوهستانی یا سنگلاخ و بیابان و... می‌گذرند. اگرچه راه‌های میان‌بُر از این مزیت برخوردارند که رهرو را سریع‌تر به مقصد می‌رسانند؛ اما احتمال مواجهه با خطرات گوناگون و دشواری‌های خاص خود را نیز به همراه دارند. در ابیات ذیل به تفاوت و امتیاز هر یک از این دو راه، اشاره شده است. در «داستان فرود سیاوش»، گودرز با پهلوانان دیگر از جمله: رستم و طوس برای گرفتن انتقام سیاوش به سرزمین توران می‌روند؛ در مقابل ایشان، دو راه پیش می‌آید. یکی راه از بیابان بی آب و علف و دیگری راهی که از کلات و چَرم می‌گذرد. طوس به گودرز می‌گوید اگرچه می‌توان یک روزه از راه بیابان خشک رفت؛ اما به خاطر گرمای

بیابان به آب و آسایش نیازمند خواهیم شد و همان بهتر که از راه کلات و چرم و از راه «میم» که آبادان و پُر از آب روان است؛ رهسپار شویم. اما گودرز خاطر نشان می‌کند که روزی با گزدهم از راه بیابان سفر کرده‌اند و جز نشیب و فراز راه، رنج زیادی از این مسیر ندیده‌اند! گودرز به طوس گوش‌زد می‌کند که شاه [کاووس] تو را پیشرو سپاه کرده است و تو باید از راهی بروی که گزندی متوجه سپاه نشود:

به گودرز گفت این بیابان خُشک اگر گرد عنبر دهد باد مُشک
 چو رانیم روزی به تندی دراز به آب و به آسایش آید نیاز
 همان به که سوی کلات و چرم برانیم و منزل کنیم از میم
 چپ و راست آباد و آب روان بیابان چه جویم و رنج روان
 مرا بود روزی بدین ره گذر چو گزدهم پیش سپه راهبر
 ندیدیم از این راه رنجی دراز مگر بود لختی نشیب و فراز
 (همان: ۳۶-۳۵/۴)

در واقع چنین راه‌هایی گرچه در آغاز برای اهداف نظامی طراحی شده؛ اما در ادامه برای تمامی مردم مورد استفاده بوده و به نوعی به کاری عام‌المنفعه تبدیل شده است. اما در جنگ، راه‌های امن و آبادان، به درد نمی‌خورد؛ چرا که انتخاب اشتباه طوس، دو بهر از لشکر ایرانیان را به گُشتن می‌دهد و گودرز در سر جمع به خاطر این انتخاب اشتباه طوس، به وی دشنام می‌دهد و می‌گوید:

به دشنام بگشاد لب شهریار بر آن انجمن طوس را کرد خوار
 از آن پس بدو گفت کای بدنشان که کم باد نامت ز گردنکشان
 نترسی همی از جهاندار پاک ز گردان نیامد ترا شرم و باک
 نگفتم مرو سوی راه چرم برفتی و دادی دل من به غم
 بگشتی کسی را که در کارزار چو تو لشکری خواستی روز کار
 (همان: ۹۰)

بنابراین در شاهنامه هر آن‌جا که صحبت از ساخت راه‌های آباد و امن است، کارکرد اجتماعی و رفاهی آن و استفاده مردم از آن مورد توجه بوده است. زیرا برای اهداف نظامی معمولاً راه‌های سنگلاخ بیشتر به کار می‌رود و چنین عملیاتی از

نقد و بررسی رابطه معماری و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی

جانب شاهان را نمی‌توان معطوف به اهداف نظامی و لشکری به دور از رفع نیازهای مردم تفسیر کرد.

۶-۳. تأمین مسکن

ساخت مسکن و تهیه خانه برای افراد کم بضاعت، یتیم، تهی دست، بیوه‌ها و فقرا از مهم‌ترین اموری است که همواره به عنوان یک شاخص مهم برای بررسی میزان رفاه و تأمین اجتماعی مردم مورد توجه قرار می‌گیرد. در شاهنامه نشانه‌هایی از توجه پادشاهان به این مقوله، دیده می‌شود. ساختن سرپناه برای کسانی که روزی مایه‌دار بودند و به هر علتی دچار بی‌نواایی و بی‌خانمانی شده‌اند و دیگر سقفی بالای سر ایشان نیست، از اقداماتی است که در زمان اردشیر بابکان، انجام می‌شود. ساختن جایگاه نشست برای بی‌خانمانان و تهی‌دستان کاری است که موجب شده تا فردوسی به صورت ویژه‌ای از اردشیر یاد کند و نام او را زنده نگه دارد:

بدان تا کسی را که بی‌خانه بود
نمودش نوا بخت بیگانه بود
همان تا فراوان شود زیر دست
خورش ساخت با جایگاه نشست
از او نام نیکی بود در جهان
چه بر آشکار و چه اندر نهان
چو او در جهان شهریاری نبود
پس از مرگ او یادگاری نبود
(همان: ۱۷۸/۷)

در این نمونه همان‌طور که دیده می‌شود، اردشیر به طور قاطعی دستوری مبنی بر تهیه مسکن برای بی‌خانمان‌ها صادر می‌کند. موضوعی که در آن زمان، جای بس شگفتی و تأمل دارد و از توجه شاهان ایرانی به امور رفاهی مردم خبر می‌دهد.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، شاهنامه به عنوان سند ملی و تاریخی ایران، از معلومات درخور فراوانی برخوردار است که به آگاهی ما از شرایط و اوضاع اجتماعی، سیاسی ایران قبل از اسلام کمک می‌کند؛ از جمله این موارد، مربوط به مقوله رفاه و تأمین اجتماعی در ایران باستان و دوره ساسانی است که می‌تواند به عنوان حجت درباره سنجش این اوضاع نقش‌آفرینی کند و معیار اصلی و مبنا برای شناخت این مقوله مهم در

ایران قبل از اسلام باشد. متناسب با معلومات و محتویات شاهنامه، مقوله رفاه و تأمین اجتماعی، مورد توجه شاهان ایران بوده است. این موضوع در سطح وسیع و در اشکال و رویکردها و برنامه‌های متعددی به کار گرفته می‌شود که مهم‌ترین و پرهزینه‌ترین آن‌ها دستاوردها و فعالیت‌های صنعتی است که شاهنامه فردوسی از ثبت این موارد که به غالباً توسط شاهان و حکمرانان ایرانی به قصد بهبود شرایط اجتماعی و معیشتی مردم می‌باشد؛ غافل نبوده است. توجه صنعت برای رفاه و تأمین اجتماعی در شکل‌های گوناگونی انجام می‌گرفت که از سطح کلان یعنی شهرسازی تا خانه‌سازی را در بر می‌گرفته است. چنین اقدامات درخور و بزرگی، گرچه در پاره‌ای از مواقع، اهدافی سیاسی و نظامی را نیز دنبال می‌کرد؛ اما در کل اهداف رفاهی و اجتماعی را در بر داشته است. این اقدامات در راستای امنیت مردم که عنوان مهم‌ترین مؤلفه رفاهی و در فعالیت‌هایی چون شهرسازی و تأمین مسکن دیده می‌شود، تأمین خوراک که با فعالیت‌های صنعتی همچون آب‌رسانی به قصد بهبود و تقویت بنیه کشاورزی بوده و همچنین برای تأمین پوشاک و تأمین موارد غذایی و رونق کسب و کار که معمولاً در پروژه‌های صنعتی همچون ساخت پل‌ها و راه‌سازی جلوه می‌کند. همچنان توجه به مقوله‌های بهداشتی و تفریحی به عنوان یکی از شاخصه‌های تأمین اجتماعی در ساخت گرمابه‌ها و اجزای مختلف شهرها را نمی‌توان نادیده گرفت.

منابع

الف) کتاب‌ها

- ۱- تقوی نژاد دیلمی، محمد رضا. (۱۳۶۳)، معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران درگذر زمان، تهران: یساولی.
- ۲- ثعالبی، ابو منصور محمد بن عبدالملک. (۱۳۸۴) *تاریخ ثعالبی (غُرر اخبار ملوک و سیره‌م)*، به کوشش محمد فضائلی، تهران: انتشارت نقره.
- ۳- ریاضی، محسن. (۱۳۹۶) *بازار کار و سازمان تأمین اجتماعی*، تهران: مؤسسه پژوهش‌های تأمین اجتماعی
- ۴- زاهدی اصل، محمد. (۱۳۸۱)، مبانی اجتماعی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

نقد و بررسی رابطه معماری و تأمین اجتماعی در شاهنامه فردوسی

- ۵- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، چاپ پنجم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۲ ج، تهران: اساطیر.
 - ۶- ----- (۱۳۸۴)، تاریخ الرسل و الملوك (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)، ترجمه صادق نشأت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 - ۷- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶) شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی.
 - ۸- فیتز پتریک، تونی. (۱۳۸۳) نظریه‌های رفاه جدید، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: انتشارات مؤسسه پژوهش تأمین اجتماعی.
 - ۹- لسترینج، گای. (۱۳۹۳)، سرزمین خلافت‌های شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
 - ۱۰- الکاکی، بیت و همکاران. (۱۳۹۱)، مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی، ترجمه علی اکبر تاج مزینانی و محسن قاسمی، تهران: انتشارات امام صادق (ع).
 - ۱۱- گل پرور، محسن و حمید رضا عریضی. (۱۳۸۳)، «رابطه نحوه نگرش به مدارس غیر انتفاعی با رویکرد عدالت اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۴، شماره ۱۵، صص ۳۱۸-۲۹۳.
 - ۱۲- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۹)، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی
 - ۱۳- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۵)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۶ ج، تهران: توس
 - ۱۴- محمد زاد، مریم و همکاران (۱۳۹۳)، منشور سلطنت و خطبه پادشاهان ایران باستان (با تأملی در شاهنامه، تاریخ طبری، غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم)
 - ۱۵- موسوی شوشتری، عبدالطیف. (۱۳۶۳)، تحفه العالم، تهران: امیرکبیر
- یاحقی، محمد امین. (۱۳۸۲)، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: چاپ و صحافی بهمن.

ب) مقالات

- ۱- بهرامی، اکرم. (۱۳۵۶)، «شهرهای ساسانی»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۱-۷.
- ۲- پیامنی، بهناز (۱۳۸۷)، بررسی تحولات اقتصادی و میزان رشد صنایع در شاهنامه فردوسی، زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی)، دوره ۱۶، شماره ۶۰ (۶)، صص ۳۳-۱۳.
- ۳- مرادی، علیرضا. (۱۳۹۶)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی تاریخی تقاضای اجتماعی آموزش در ایران»، فصل‌نامه پژوهش در نظام آموزشی، دوره ۱۱، شماره ۳۶، صص ۱۸۱-۱۴۷.
- ۴- یزدانی، فرشید. (۱۳۸۲). «مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی: سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه و تأمین اجتماعی»، رفاه اجتماعی، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۳۱-۵.